

آیا انسان ذاتاً موجودی شرور است؟ آیا اراده‌ی آزاد دارد؟ طبیعت تاثیر بیشتری بر انسان دارد یا تربیت؟ اینها سوالاتی هستند که هزاران سال ذهن بشر را به خود مشغول کرده‌اند. "زیگموند فروید"، بنیان‌گذار مکتب "روانکاوی"، نگاه منحصر به فردی به ماهیت انسان دارد.

در این مقاله به اراده‌ی آزاد، تاثیر وراثت در برابر محیط و ماهیت انسان از دیدگاه فروید می‌پردازیم. با ما همراه باشید.

آیا انسان ذاتاً شرور است؟

فروید تصویر دلنشین یا خوشبینانه‌ای از ماهیت انسان به ما ارائه نداد. انسان در دیدگاه فروید، موجودی ذاتاً شرور و پرخاشگر است که باید برای زندگی در جامعه، این غرایز را سرکوب کند. فروید انسان را محکوم به تعارضات دائمی می‌دانست و اظهار داشت که هر فردی زیرزمین تاریکی از تعارض است که همواره جدالی به شدت در آن بیدار می‌کند.

انسان‌ها در نظریه فروید، به صورت بدبینانه توصیف شده‌اند که همیشه با نیروهای درونی در جنگ بوده و تقریباً همیشه در آن بازنده هستند. هدف ما از زندگی از نظر فروید، کاهش دادن تنش و اضطراب است. غریزه مرگ

فروید معتقد بود که انسان‌ها دارای غریزه‌ی مرگ یا ویرانگری که به آن "تاناتوس" نیز می‌گفت، هستند. غریزه مرگ نیرویی است که انسان را به سمت خشونت، تخریب و مرگ سوق می‌دهد.

او باور داشت در جنگ‌های جهانی که آدم‌های بسیاری در آنان کشته شدند، این غریزه در انسان‌ها بیدار شده بود. او این غریزه را بخشی طبیعی از روان انسان می‌دانست و نه چیزی که حاصل یادگیری باشد. بیان کردن همین غریزه نشان می‌دهد فروید باور داشت انسان ذاتاً تمایل به شرارت و نابودی دارد که دیدگاه تاریک او به انسان را نشان می‌دهد.

فروید البته اظهار داشت که در تمدن، انسان مجبور است تمایلاتی مثل میل به قتل، تجاوز یا خشونت را سرکوب کرده و نقابی از صلح‌دوستی و مهربانی بر چهره بزند و گرنه توسط جامعه طرد می‌شود. همین تعارض بین خواسته‌های غریزی و انتظارات جامعه یکی از عوامل ایجاد تنش است. برای درک بهتر تنش در وجود انسان، مقاله‌ی "3 ساختار شخصیت در دیدگاه فروید" را مطالعه کنید.

به صورت خلاصه، ما انسان‌ها از نظر فروید می‌توانیم در ظاهر بسیار متمدن، بااخلاق، منطقی و معقول به نظر برسیم اما در عمق وجودمان نیروهای تاریکی مانند خشونت، حسادت، شهوت و میل به سلطه ما را هدایت می‌کنند و منتظر فرصتی هستند که بیرون آیند. این نیروهای شر از نظر فروید ذات انسان هستند.

طبیعت یا تربیت؛ کدام بیشتر تاثیر دارند؟

فروید در رابطه با موضوع طبیعت - تربیت، میانه‌رو بود. او شخصیت انسان را محصول تعاملی پویا میان طبیعت (غریزه‌های زیستی‌ای که با آنها به دنیا می‌آییم) و تربیت (تاثیرات خانواده، اجتماع و فرهنگ) می‌دانست.

تاثیرات وراثت

"نهاد"، قوی‌ترین بخش شخصیت که محل غرایز زیستی است، ساختاری ارثی بوده که مبنای فیزیولوژیکی دارد. تمایلاتی مانند میل جنسی و میل به خشونت، در نهاد ما قرار دارند و از اجداد بدوی ما به ما رسیده‌اند.

فروید غریزه‌هایی مانند "لیبیدو" (غریزه زندگی که شامل میل جنسی و میل به بقا است) و تاناتوس (غریزه مرگ) را کاملاً ذاتی می‌دانست. این نیروها بدون تاثیر تجربه و یادگیری در "ناهشیار" ما وجود دارند و منشا اصلی انگیزه‌های جنسی و پرخاشگری هستند.

تاثیرات تربیت

گرچه فروید تاکید بسیاری بر نیروهای زیستی داشت اما همچنان از تاثیر محیط و تجربیات کودکی بر شخصیت، غافل نشد. مراحل "رشد روانی-جنسی فروید" گرچه از نظرش در همه عمومیت داشته و همه مراحل یکسانی را طی می‌کنند اما تجربیات هر فرد در این مراحل بر شخصیت او تاثیر گذاشته و این تعامل بین زن و محیط، شخصیت منحصر به فرد هر انسانی را شکل می‌دهد.

بخش‌هایی از شخصیت ما در اوایل کودکی تحت تاثیر تعاملاتی که با والدین خود داشتیم به وجود آمده‌اند. "خود" (ساختار منطقی شخصیت) و "فراخود" (انتظارات والدین و جامعه که درونی شده‌اند) ساختارهای مهم شخصیت هستند که نه تحت تاثیر زن بلکه تحت تاثیر محیط به وجود می‌آیند.

نهاد که ژنتیکی است، با خود و فراخود که محیطی هستند تعامل کرده و این اساس شخصیت انسان از نظر فروید است. در نتیجه فروید انسان را نه نتیجه فقط زن یا محیط بلکه نتیجه‌ی تعامل این دو با یکدیگر می‌داند.

اراده آزاد و جبرگرایی از نظر فروید

فروید در رابطه با موضوع اراده‌ی آزاد در برابر جبرگرایی، دیدگاه جبرگرایانه داشت. او معتقد بود که تقریباً هرکاری که انجام می‌دهیم، به هرچیزی که فکر می‌کنیم و هر خوابی که می‌بینیم، توسط غرایز زندگی و مرگ تعیین شده‌اند که نیروهای دست‌نیافتنی و ناخودآگاه در درون ما هستند. در نظام فکری فروید، هیچ پدیده‌ی روانی‌ای اتفاقی نیست بلکه همه‌ی وقایع روانی دارای علتی هستند که در ناهشیار ریشه دارد.

به صورت خلاصه در نظریه فروید، انسان فاقد اراده آزاد مطلق و محکوم به جبر روانی است. اگر با "3 سطح شخصیت در نظریه فروید" آشنا باشید، می‌دانید که فروید علت اکثر رفتارهای ما را ناهشیار دانسته و اگر جایگاه اراده آزاد را در هشیاری در نظر بگیریم، فروید اهمیت بسیار کمی برای اراده‌ی آزاد انسان‌ها قائل شده است.

شخصیت بزرگسال ما از نظر فروید به وسیله‌ی تعاملاتی که قبل از 5 سالگی ما روی داده‌اند، تعیین می‌شود یعنی زمانی که ما کمترین کنترل را بر زندگی خود داشتیم. این تجربیات همیشه ما را در چنگال خود نگه می‌دارند.

فروید در نوشته‌هایش بارها خاطرنشان کرده که "من فرمانروای خانه‌ی خود نیستم" یعنی خودآگاه ما در بهترین حالت تماشاچی و جمع‌کننده‌ی نتایج ناشی از نبرد نهاد (غرایز) و فراخود (انتظارات جامعه) است. ما نه غرایز خود را انتخاب کرده‌ایم و نه جامعه‌ای که در آن به دنیا آمده‌ایم را و از نظر فروید این دو، یعنی غریزه و جامعه، اصلی‌ترین تاثیر را بر شخصیت و روان ما دارند.

تاثیر روانکاوی بر اراده‌ی آزاد

پس دیدیم که فروید نگاهی جبرگرایانه به انسان داشت اما همچنان معتقد بود کسانی که تحت روانکاوی قرار می‌گیرند می‌توانند به توانایی به کارگیری اراده‌ی آزاد بیشتری دست یابند و مسئولیت انتخاب‌های خود را برعهده بگیرند.

در روانکاوی هدف این است که تا حد امکان، محتوای ناهشیار به هشیاری راه پیدا کرده و هرچه فرد بیشتر بتواند آنچه را که ناهشیار بوده، هشیار کند بیشتر می‌تواند مسئولیت زندگی خود را برعهده بگیرد.

بنابراین فروید باور داشت که روانکاوی توانایی آزاد کردن افراد از محدودیت‌های جبری را دارد.

نتیجه

همانطور که بررسی کردیم، تصویر فروید از انسان بسیار دلگیر و تاریک است. او انسان را موجودی ذاتاً شرور، محکوم به تنش و اضطراب دائمی و تحت تاثیر نیروهای غریزی و محیطی که در هیچ‌کدام نقشی ندارد می‌داند و برایش اراده‌ی آزاد کمی قائل است.

برداشت خشن فروید از انسان، تحت تاثیر وقایع زندگی خودش نیز قرار دارد و هرچقدر سنش بالاتر رفته و جنگ‌های جهانی را دید و سلامتی‌اش تحلیل رفت، این دیدگاهش تیره‌تر شد.

این مقاله را با این جمله از فروید به پایان می‌رسانیم که به خوبی و به صورت خلاصه، نظرش را راجب انسان‌ها بیان می‌کند: ((من در کل انسان‌ها، چیز کمی را که "خوب" باشد پیدا کرده‌ام. طبق تجربه‌ی من، اغلب آنها آشغال هستند)).

نظر شما درباره‌ی دیدگاه فروید نسبت به انسان چیست؟ آیا با اون موافق هستید یا دید مثبت‌تری به انسان دارید؟ در بخش نظرات، ایده‌های خود را با ما به اشتراک بگذارید.

منابع: کتاب "نظریه‌های شخصیت" از "دوان پی. شولتز" و "سیدنی الن شولتز" / فصل دوم، بخش سوال‌هایی درباره‌ی ماهیت انسان /

مقالات:

"The Psychology of the Nature of Evil: Evaluating the Evil Within Us All"

"Freud's Psychodynamic Theory of Personality: Nurture against Nature"

"Mechanisms and fundamental principles in Freudian explanations"